

بیکاری میلیونی و نارضایتی‌های عمیق جوانان، امکان نکان‌های شدید اجتماعی را در خود نهفته دارد. چنین نکان‌هایی را نمی‌توان به سادگی توسط نیروهای مسلح و دستگاه سرکوب مهار نمود. عناصر دوراندیش حاکمیت بر این امر واقفند:

«بزهش‌گران امنیتی امروزه نقش قدرت‌های اقتصادی و فرهنگی را در تضمین امنیت ملی برجسته می‌دانند. هیچ کشوری فقط با تجهیزات نیروهای مسلح نمی‌تواند به امنیت ملی امیدوار باشد، بلکه برای تضمین آن مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت اساسی دارند. بیکاری به عنوان مقوله‌ای اقتصادی و اجتماعی در شرایط فعلی می‌تواند بر بنیان‌های امنیتی جامعه تأثیر گذارده و مبنای سامان جامعه را دچار بحران نماید. شیوع بیکاری در جامعه دارای آثار و تبعاتی است که به تلاطم و انحرافات اجتماعی می‌تواند منجر شود. در چنین شرایطی نایه‌سامانی و بی‌ظلمی اجتماعی و در نهایت تزلزل در امنیت جامعه خود را نشان خواهد داد.» بیکاری و راه‌بردهای امنیت، کار و کارگر، ۱۰مهر ۱۳۷۸

آیندنگری حزب اسلامی کار، این جریان را بر آن داشته که خود را به عنوان مدافع پرداخت مقرری بیمه بیکاری به جوانان مطرح کند. این حزب قصد دارد با جلب نظر جوانان، اعتراضات آن‌ها را به کانال‌های متعارف و تحت کنترل خود سوق دهد.

تظاهرات چهارم علیه مصوبه مجلس شورای اسلامی بود. این مجلس در جلسه علنی روز یکشنبه ۷۸/۱۲/۸ خود طرح خارج کردن کارگاه‌ها و واحدهایی که تا ۵ نفر کارگر دارند را از شمول قانون کار تا مدت ۶ سال به تصویب رسانده بود. صبح روز ۱۸ اسفندماه هزاران کارگر در اعتراض به مصوبه مجلس در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی اجتماع کردند. متعارف نمودن اعتراضات کارگران، دفاع از قانون کار و بسیج کارگران علیه رقابای سیاسی - به ویژه جمعیت مؤتلفه اسلامی و اتاق بازرگانی - هدف خانه کارگر بود. هر چند کارگران نه در دفاع از قانون کار، بلکه علیه تعرض به بخشی از کارگران و بدتر شدن شرایط ناگوار آن‌ها وارد کارزار شدند. کارگرانی که به خیابان آمدند، در صنایع بزرگ و متوسط شاغل بودند و این مصوبه مستقیماً آن‌ها را مورد حمله قرار نمی‌داد. اما کارگران این تعرض را تعرض به همه کارگران و پیش‌زمینه تعرضات بعدی تلقی می‌کردند و به درستی در مقابل آن صف آرایی نمودند. اگر اعتراضات کارگران نبود، کارگران واحدهای تولیدی بزرگ‌تر نیز مورد تهاجم قرار

گرفته بودند. (۱۱) زیرا بخشی از سرمایه‌داران خصوصی ایران خواستار پیش‌برد این امر هستند. گروهی از اینان که حول ماهنامه "اقتصاد ایران" جمع شده‌اند، هم اکنون خواهان خارج کردن کارگاه‌های زیر ۶۰ نفر از شمول مقررات قانون کار هستند. چنان‌که در این ماهنامه زیر عنوان "دربای ناامن اقتصاد ایران"، پیشنهاداتی برای اصلاح قوانین موجود داده شده است، که یکی از آن‌ها عبارت است از: "اصلاح قانون کار و اجرای ماده ۱۹۶ که کارگاه‌های کوچک زیر ۶۰ نفر را از شمول برخی از قوانین دست و پاگیر مستثنی می‌سازد." (ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۱۵، اردی‌بهشت ۱۳۷۹)

خانه کارگر در این تظاهرات بیانیه‌ای به نام کارگران خواند. در این بیانیه خانه کارگر از ظلم مجلس به شورای نگهبان پناه آورد و به آن دخیل بست که مصوبه مجلس را رد کند. آخرین تظاهرات در ۱۱ اردی‌بهشت ۱۳۷۹ - روز کارگر - رخ داد. در آن ده‌ها هزار کارگر شرکت کردند. خانه کارگر در این تظاهرات کوشید، بار دیگر خشم کارگران را متوجه سازمان تأمین اجتماعی، عمل‌کرد مجلس پنجم در مورد معافیت کارگاه‌های پیش‌گفته از مقررات قانون کار و نا محدودی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی کند. با این کار در صدد برآمد نفرت کارگران را تنها متوجه نهادها و جناح‌هایی از دستگاه حاکمه نماید و در عین حال توده کارگران را به دفاع از ولایت فقیه و کلیت نظام بکشانند.

۱۱- سابقه فتلای پاره‌ای از جناح‌های درون دولت برای خارج کردن کارگاه‌ها و واحدهایی از مقررات قانون کار به سال ۱۳۷۷ بازمی‌گردد. در شهریور ماه ۱۳۷۷ فقی خامنوسی - رئیس اتاق بازرگانی - طرحی مبنی بر معافیت کارگاه‌هایی که تا ۶۰ کارگر دارند را از مقررات قانون کار ارائه داد. این طرح با مقاومت کارگران رو به رو شد. راه‌پیمایی هزاران کارگر در ۱۱ اردی‌بهشت ۱۳۷۸ (روز جهانی کارگر پارسالی)، گردهم آیی آن‌ها در میدان بهارستان و نیز اجتماعات کارگری در سراسر ایران نمونه بارزی از این دسته مقاومت‌ها بود. در آن زمان مجلس شورای اسلامی در نظر داشت کارگاه‌هایی که تا ۳ کارگر در استخدام دارند را از مقررات قانون کار معاف کند که در مقابل اعتراضات کارگری عقب‌نشست. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۷۸ ناچار شد به مدت ۶ ماه این طرح را کنار بگذارد. اما بار دیگر آن را در دستور قرار داد و به نصرب رساند. بدین ترتیب صدها هزار تن از کارگران صنایع و واحدهای کوچک - از جمله تولید پرشای، ریخته‌گری، مواد غذایی، واحدهای خدماتی حساب‌داری و ... و نیز کارگاه‌های بزرگ‌تری که می‌توان آن‌ها را به کارگاه‌های کوچک تقسیم کرد - را از کلیه قوانین حمایتی و بیمه محروم ساخت.

خانه کارگر در پایان مراسم به نام کارگران قطع نامه ۱۵ ماده‌ای صادر کرد. در این قطع نامه نکاتی مثل طرح بازنشستگی پیش از موعد، محکوم نمودن مصوبه مجلس شورای اسلامی، انتقاد از سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی - با این مضمون که چرا این سازمان مجامع برپا شده از سوی خانه کارگر را انعکاس نمی‌دهد - مطرح شده بود. در یکی دیگر از بندهای قطع نامه به جای اعتراض مستقیم به موضوع دست‌مزدهای معوقه، سوء مدیریت در بسیاری از واحدهای تولیدی و برخورد احمقانه‌انگیز مسئولین صنعت سراسر کشور، مورد شتمانت قرار گرفته بود. خانه کارگر در اجتماع اعتراضی کارگران نسبت به سرکوب آزادی‌های سیاسی سکوت اختیار کرد، بخشی از مشکلات کارگران را به وجود کارگران غیرایرانی مقیم



تظاهرات روز جهانی کارگر در تهران

کشور نسبت داد و کوشید از ولی فقیه حمایت کند. تلویزیون جمهوری اسلامی نیز به همین بخش‌ها پوشش تبلیغاتی داد. اما این تظاهرات با همه ترندهایی که نیروهای امنیتی رژیم از یک طرف و خانه کارگر و اجزایش از سوی دیگر به کار بستند، به صورت کامل تحت کنترل آن‌ها نبود. گروه‌هایی از کارگران که مرتباً مورد تهاجم حزب الله و مستقیماً در مقابل چشم‌های جاسوسان رژیم قرار داشتند، تلاش کردند خواسته‌های فوری طبقه کارگر ایران از جمله تشکلات مستقل کارگری، حق اعتصاب، قراردادهای دسته‌جمعی، کنار گذاشتن

پیمان کاران، جلوگیری از اخراج‌ها، افزایش دستمزدها و حمایت از آزادی مطبوعات و بیان را در اجتماع خود مطرح کنند.

در کویر خانه کارگر گلی نمی‌روید

شکی نیست که خانه کارگر سوار شدن بر امواج اعتراضی کارگران را در جهت اهداف و پلتفرم حزب خود می‌خواهد. طبعاً این نهاد دولتی بر این باور است که برنامه‌ها و راه‌حل‌های حزبی بیش از هر جریان دیگری می‌تواند پایه‌های لرزان جمهوری اسلامی را استحکام بخشد و از این نقطه نظر می‌کوشد با بسیج کارگران مهم بیشتری در قدرت سیاسی به دست آورد. اما موضوع پراهمیت‌تر برای خانه کارگر این است که با بسیج کنترل شده کارگران، اعتماد آن‌ها را جلب کند؛ خود را به عنوان تشکیلات سراسری صنفی کارگران، به عنوان تشکلی که از حقوق کارگران در مقابل تعرض لجام گسیخته سرمایه دفاع می‌کند؛ به عنوان مدافع 'واقع بین' کارگران معرفی کند. با این کار خانه کارگر قادر خواهد شد به گرایش امکان‌گرا در جنبش کارگری، گرایشی که در این اوضاع فلاکت‌بار در وجود خانه کارگر و امکانات وسیع آن روزنه امید یافته است، یال و پرده دهد. و این طیف را در مقابل گرایشی که روی بیدار نمودن تشکیلات مستقل کارگری پای می‌فشارد، قرار دهد.

انسان می‌تواند صحنه گفتگوی دو کارگر مبارز را در نظر خود مجسم کند، که اولی از تلاش برای ایجاد شکل‌های مستقل سخن می‌گوید. با حرارت استدلال می‌کند که در کویر خانه کارگر گلی نمی‌روید و ضرورت حرکت مستقل را توضیح می‌دهد. و دیگری با شرح دادن مشکلات عدیده فراروی ایجاد چنین تشکلاتی، برپایی آن‌ها را نیازمند کاری درازمدت و یک فرآیند طولانی می‌شمارد. و از این زاویه روی 'امکانات' موجود و در دسترس انگشت گذاشته، خطاب به کارگر اول می‌گوید: 'اسب سواری پیش کش، فعلاً قاج زین را بچسبیم!'

ساختن، برداختن و جا انداختن تشکیلات مستقل کارگری به یک فرآیند نیازمند است. این البته درست است. اما این فرآیند در خلاء اتفاق نمی‌افتد. همان‌گونه که روند خودآموزی، بازسازی اعتماد به نفس، باور آوردن به توانایی‌های خویش و اتکاء به خود در خلاء صورت نمی‌گیرد. این روند به دخالت‌گری مستقل کارگران در مسایل‌شان نیازمند است. هراندازه فعالیت مستقل کارگران وسیع‌تر باشد، آن‌ها آسان‌تر می‌توانند توانایی‌های خود را بروز دهند، به رشد خود بیندیشند و گرایشات انتقادی و مبارز در میان آن‌ها تقویت می‌گردد. یکی از

کارکردها و کارویژه‌های خانه کارگر این است که کوشش مستقل کارگران را عقیم بگذارد و خود را قیم و وکیل جامعه کارگری ایران معرفی کند. از نظر خانه کارگر نباید به کارگران فرصت داد که برای خود فکر کنند و نباید اجازه داد که آنها خواست و انتظارات خویش را با قوای منحصر به فرد خود مطرح نموده، به کرسی بنشانند. اساساً یکی از شرایط دوام و بقای نظام این است که طبقه کارگر متکی به نفس نباشد و همیشه برای بهبود شرایط خویش به نیروی دیگری چشم امید بیند و امور خود را به دست دیگران بسپارد. تقویت و پرورش چنین روحیه‌ای، یکی از وظایف خانه کارگر - به ویژه در شرایط کنونی ایران - است. اساساً رژیم جمهوری اسلامی، خانه کارگر را با هدف ختنی کردن و یا در قطعه خفه نمودن ابتکار عمل کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل خودشان بازسازی نموده است. خانه کارگر یک سازمان فرمایشی، ساخته و پرداخته دولت، ایدئولوژیک و غیردموکراتیک است. یکی از موانع اساسی در مقابل تأسیس تشکل‌های مستقل کارگری است، و گرایشی که در تنگناهای موجود و از سرناچاری، روزنه امیدی در این سازمان می‌بیند، باید به این واقعیات توجه کند.

امروز اگر حزب اسلامی کار بیانیه می‌دهد و از "به رسمیت شناخته شدن اعتصاب، به عنوان حق طبیعی و مسلم کارگران" دم می‌زند (بیانیه ۱۰ اردیبهشت این حزب)، اگر کمالی وزیر کار و امور اجتماعی از گرایش کارگران به مذاکرات دسته‌جمعی و پیمان‌های دسته‌جمعی حرف می‌زند (کار و کارگر، ۲۵ بهمن ۱۳۷۸)، اگر شوراها را اسلامی خواهان افزایش ۷۰ هزار تومان به دستمزد ماهیانه کارگران می‌شوند (هم‌شهری، ۱۱ اسفند ۱۳۷۸)، اگر سازمان جوانان حزب اسلامی کار پرداخت مقرری بیمه بیکاری به جوانان را مطرح می‌کند و... این‌ها نه از تفسیر ماهیت این نهادها و مقامات دولتی، نه محصول پاگرفتن جناحی "اصلاح طلب" در درون آنها، بلکه حاصل برآمد اعتراضات خود کارگران و فضای متلاطم جامعه است. اگر اینان خواسته‌های کارگران بی‌شور و را می‌گیرند و در حرف این خواسته‌ها را به رسمیت می‌شناسند، هدف‌شان این است که بار دیگر خود را به عنوان "نماینده کارگران" تحمیل کنند. و اگر کارگران با هوشیاری این ترفندها را ختنی نکنند و با امید بستن به خانه کارگر از کار مستقل خود بازمانند، در این فضای سیاسی - اجتماعی که می‌توان برای سازمان‌یابی مستقل کارگران کاری کرد، بار دیگر عرصه عمل به دست عوامل رژیم خواهد افتاد.

اتحادیه‌های اروپا: ویژگی‌ها و مشکلات کنونی

ناصر سعیدی

مقدمه

گریز از پژوهش درباره مسایل گوناگون جنبش کارگری هنوز هم گرایش غالب در چپ ایران است. تمایل به اعلام موضع کردن‌های شتاب‌زده به جای پژوهش، تقریباً در تمامی جریان‌ات چپ - منتهی با ضعف و شدت‌هایی - دیده می‌شود. فرار از تحقیق طبیعتاً منجر به ساده کردن موضوعات، ارائه درکی تجربیدی و غیرتاریخی، حذف مؤلفه‌های متنوع و پیچیده مربوط به مبارزه طبقاتی، گریز از بررسی مشخص و متکی بر آثار و منابع مستند، می‌شود. بدین ترتیب درکی ساده شده و فرمول‌وار از مسایل بفرتج مبارزه طبقاتی ارائه می‌گردد. جای تحلیل مشخص و متکی بر شواهد مستند تاریخی را احکام غیرواقعی و من‌درآوردی می‌گیرد.

در مورد تشکل‌های کارگری - و از جمله اتحادیه‌ها - نیز وضع کم‌وبیش بر همین منوال است. جریانی را نمی‌توان یافت که تا به حال چندین و چند صفحه در مورد اتحادیه‌ها سیاه نکرده و درباره این تشکل‌ها موضع نداشته باشد. در عین حال به دشواری می‌توان در متون این جریان‌ات تحلیل‌های مستندی را جست که متکی بر بررسی تاریخ نشو و نمای اتحادیه‌ها

و جایگاه واقعی آنان در مبارزه طبقاتی باشد. (۱)

بر خلاف درک و شیوه برخورد مذکور، اتحادیه‌ها را باید به عنوان تشکل‌هایی زنده، در روند تکوین‌شان و در کنش و واکنش با محیط فعالیت‌شان در نظر گرفت. دورنمای فکری، سیاست‌ها و روش‌های عملی اتحادیه‌ها در هر دوره تاریخی تابعی از عوامل گوناگون است و فعالیت اتحادیه‌ها به نوبه خود بر آن عوامل تأثیر می‌گذارد. عوامل مذکور فوق‌العاده متنوع هستند و عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک را در بر می‌گیرند. تا آن جا که مستقیماً به شرایط کار و مبارزه طبقه کارگر مربوط می‌شود، مهم‌ترین این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

- درجه رشد مناسبات سرمایه‌داری در جامعه و کیفیت طبقه کارگر، میزان تمرکز یافتگی کارگران در کارخانه‌های بزرگ و رشته‌های کلیدی اقتصاد و ...
- رابطه کار و سرمایه در سطح اجتماعی و در محیط‌های کار، سازمان‌دهی کار و سیستم‌های مدیریت در محیط‌های کار
- تغییر و تحول در بافت مزد و حقوق‌بگیران، چگونگی تقسیم کارگران در شاخه‌های گوناگون تولیدی، توزیعی و خدماتی، چگونگی کار زنان و کودکان، میزان تخصص و تحصیل کارگران و ...
- درجه شدت یا ضعف مبارزه طبقاتی، چند و چون سنت تشکل‌یابی و تشکل‌پذیری در درون کارگران، قوام یافتگی گرایش‌اتحادی و مبارزاتی در کارگران، میزان دخالت‌گری کارگران در مسایل‌شان، درجه جاه‌افتادگی ارزش‌های تبلیغ شده از جانب بورژوازی در میان کارگران و ...

البته می‌توان به عوامل فوق، بسیاری از مؤلفه‌های دیگر را اضافه کرد که به گونه‌ای بر جنبش کارگری و اتحادیه‌ها تأثیر می‌گذارند، از آن جمله‌اند: میزان وجود آزادی‌های سیاسی در جامعه، فرهنگ و سنت‌های غالب، رابطه اقتدار تهیدست شهری و روستایی با کارگران.

۱- مقاله "تشکل‌های کارگری: لزوم یک نگرش و یک سیاست جدید" به قلم عبدالله مهدی (افق سوسپالیسم، شماره ۳) از نمونه تلاش‌هایی در ادبیات جریان‌اتحادیه‌چپ ایران است که در آن سعی شده از تحلیل‌های رایج فاصله گرفته شود. در این مقاله سیاست‌کلیشه‌ای، غیرتاریخی و مجرد "حزب کمونیست ایران" در گذشته - و سیاست فاکتونی "حزب کمونیست کارگری ایران" - در باره تشکل‌های نوده‌ای طبقه کارگر نقد شده است.

میزان شکل گرفتن جریان‌ات و گرایش‌ات سیاسی و ...

بنابراین برای آن که بتوانیم معضلات کنونی جنبش اتحادیه‌ای را دریابیم، باید ابتدا دیدی واقعی از این تشکله‌ها داشته باشیم. نگرشی که بر بستر تاریخی و در رابطه متقابل با عوامل گوناگون مربوط به مبارزه طبقاتی استوار باشد. در نوشته حاضر در ابتدا اشاره‌ای به روند تاریخی تحول اتحادیه‌های اروپا و ویژگی‌های غالب آنان می‌شود. هدف از این اشارات طرح برخی از جنبه‌های موضوع است که کم‌تر در ادبیات چپ ایران به بحث گذاشته شده است. در ادامه نوشته به برخی از موانع و مشکلات اتحادیه‌ها در دنیای مشغول امروز اشاره می‌شود.

تذکر یک نکته دیگر نیز ضروری است: در این مقاله تنها اتحادیه‌های اروپای غربی مورد نظر هستند. روشن است که اتحادیه‌های کشورهای دیگر تفاوت‌های زیادی با اتحادیه‌های اروپا دارند. حتی پیشینه تاریخی و ویژگی‌های اتحادیه‌های دومین کشور صنعتی جهان یعنی ژاپن فرق‌های اساسی با غالب اتحادیه‌های اروپا دارد (در باره اتحادیه‌های ژاپن رجوع شود به: دویمان، ۱۹۸۸ + برگمان، ۱۹۹۰ + و یلکه، ۱۹۹۲). اما این تفاوت‌ها با کشورهای در حال توسعه یا "جهان سوم" باز هم آشکارتر است. شرایط اجتماعی و مبارزه طبقاتی در کشورهای "جهان سوم" تأثیرات مهمی بر اهداف، برنامه و شیوه فعالیت اتحادیه‌ها باقی می‌گذارد. در کشورهای در حال توسعه قدمت سرمایه‌داری از چند دهه تجاوز نمی‌کند، طبقه کارگر هنوز نوپاست و معمولاً از سنت‌های مبارزاتی باسابقه‌ای برخوردار نیست. گرایش‌ات فکری و سیاسی هنوز جا افتاده و تعریف شده نیستند، غالباً حق تشکل و اعتصاب وجود ندارد، دیکتاتوری‌ها، کودتاها و سرکوب‌های نظامی فعالیت علنی و توده‌ای تشکله‌های کارگری را با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو می‌نمایند. از سوی دیگر در کشورهای پیش گفته رابطه کار و سرمایه‌داری و تعارضات طبقاتی آشکارتر است. مبارزات کارگری معمولاً از جارجوب‌های قانونی فراتر می‌رود و به سرعت سیاسی می‌شود. رهبران اتحادیه‌ها کم‌تر فضای مانور دارند و ناگزیر می‌شوند در مبارزات کارگری یا طرف سرمایه‌داران و یا طرف کارگران را بگیرند؛ فضا برای سازش و پادرمیانی اتحادیه‌ها در مقایسه با کشورهای اروپایی بسیار کم‌تر است. تعامی این ویژگی‌ها شرایط کاملاً متفاوتی را برای فعالیت اتحادیه‌ها در "جهان سوم" پدید می‌آورد.

بنابراین موضوع ویژگی‌های اتحادیه‌ها و تشکله‌های کارگری در کشورهای در حال توسعه نیاز به پژوهش مستقلی دارد و از جارجوب نوشته حاضر بسیار فراتر می‌رود. امید

است بتوان در آینده به این مسئله که از اهمیت زیادی برخوردار است و متأسفانه حتی در سطح جهان نیز تا به حال کم‌تر به آن توجه شده است، پرداخت.

پیشینه تاریخی

اتحادیه‌های اروپا تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر دارند. پدیداری اتحادیه‌ها مدیون تلاش‌های خودجوش کارگران برای متحد شدن یا یک‌دیگر و از این طریق، کاستن رقابت در میان خودشان بود. کارگران در تجربه زندگی دریافته بودند که برای مبارزه با کارفرمایان و بهبود شرایط کار و زیست‌شان نیاز به تشکل دارند. ایجاد اتحادیه‌ها پاسخی به این نیاز بود. هدف مستقیم و بلاواسطه اتحادیه‌ها یافتن راه حل‌هایی برای مشکلات روزمره کارگران - به ویژه مسایل مربوط به دستمزد و ساعت کار - بود. اما فعالیت اتحادیه‌ها به عرصه‌های مذکور خلاصه نمی‌شد.

در قرن نوزدهم اتحادیه‌ها غالباً در بطن مبارزات سخت و خونین کارگری پدید آمدند و نقش مهمی در سازمان‌دهی و پیش‌برد این مبارزات داشتند. آن‌ها در ابتدا غیر قانونی بودند. قوانین ضد اتحادیه‌ای در کشورهای اروپایی تنها پس از دهه‌ها سال مبارزه ملغی شدند.^(۲) سرانجام سرمایه‌داران و دولت‌ها ناگزیر شدند موجودیت اتحادیه‌ها را به رسمیت بشناسند. اتحادیه‌های قرن نوزدهم عموماً تشکل‌هایی طبقاتی بودند. آرمان‌خواهی و مبارزه برای "جامعه تولیدکنندگان آزاد و برابر" در آنان گرایش قوی بود. به همین جهت نیز می‌بینیم که گرایش‌ات رادیکالی چون سوسیالیسم صنفی، سندیکالیسم انقلابی و مارکسیسم حتی تا پیش از جنگ جهانی اول در اتحادیه‌های انگلیس، فرانسه، آلمان و بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی غالب بودند.^(۳) اما از دهه‌های اول قرن بیستم به این سو روندهای مهمی صورت گرفتند که موجب تغییر نقش و جایگاه اتحادیه‌های اروپا در مبارزه طبقاتی شدند. مهم‌ترین

۲- قوانینی که ایجاد هر نوع تشکل کارگری را ممنوع می‌کردند، در انگلستان در سال‌های ۱۸۲۴-۱۸۲۵، در پروس در سال ۱۸۶۹، در فرانسه در سال ۱۸۸۳، و در ایتالیا در سال ۱۸۹۰ لغو شدند.

۳- برای آشنایی با سوسیالیسم صنفی و سندیکالیسم انقلابی رجوع شود به: سعیدی، نایستان ۱۹۹۸، صفحات ۱۰۲-۹۹ + محمودی، پاییز ۱۹۹۸، صفحات ۱۳۷-۱۱۹ + ویرنس ۱۹۳۱ + زوپک ۱۹۷۸.

این روندها به شرح زیرند:

۱- در قرن نوزدهم مناسبات کار و سرمایه مستقیم تر و بلاواسطه تر بود و همین امر باعث اعتصابات و شورش‌های کارگری می‌شد که در بسیاری موارد به سرکوب خونین منتهی می‌شدند. تشکل‌های کارگری و کارفرمایی هنوز هم چون امروز تثبیت نشده بودند. آنان معمولاً به گونه‌ای خودانگیخته و برای برآوردن اهداف معینی پدید می‌آمدند و چه بسا پس از دوره معینی نیز از بین می‌رفتند. قوانین کار هنوز در اشکال چینی و ابتدایی خود بودند. مبارزات کارگری در کانال‌های قانونی نیفتاده بود و برای سرمایه‌داران و دولت قابل پیش‌بینی نبود. دولت‌ها در سرکوب مبارزات کارگری نقش مستقیم‌تری داشتند و قشون‌کشی به کارخانه‌ها، تیراندازی به کارگران و زندانی کردن کارگران مبارز شیوه‌ای متداول بود. در عین حال کارگران نیز به اشکال محاذتر مبارزه دست می‌زدند و کم‌تر در چارچوب قانونی از قبل تعیین شده‌ای باقی می‌ماندند. اما امروزه در مناسبات بین کار و سرمایه - و به تبع آن جایگاه اتحادیه‌ها در این میان - تغییرات مهمی رخ داده است. اعتصابات و مبارزات کارگری غالباً به کانال قانونی انداخته می‌شوند و براساس قواعد و مقرراتی که در قوانین گوناگون پیش‌بینی گردیده، به پیش برده می‌شوند. قوانین کار و تأمین اجتماعی به شکل دقیقی رابطه بین کارگر و کارفرما و تشکل‌های آن دو را تعریف می‌کنند. اتحادیه‌ها و هم چنین تشکل‌های کارفرمایان نه تنها تثبیت، بلکه به رکنی از جامعه تبدیل شده‌اند. مبارزات کارگری معمولاً اشکالی معین و قابل پیش‌بینی دارد و وفق درهم شکستن مناسبات سرمایه‌داری و بنای کمونیسم در آن‌ها به مراتب کم‌رنگ‌تر است. دولت‌ها اگرچه در مواقع لزوم از سرکوب و حشمتانه اعتراضات کارگری ابایی ندارند، اما به طور معمول نقشی جانبی در مبارزات کاری ایفاء می‌کنند و دخالت‌شان در این مبارزات عموماً جنبه غیر مستقیم دارد.

۲- انقلاب صنعتی دوم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و تحول در سازمان‌دهی کار بر مبنای الگوهای تیلوریستی و فوردیستی تأثیرات مهمی بر ساختار تشکیلاتی و خط‌مشی اتحادیه‌ها گذاشت. تا پیش از آن استادکاران و کارگران متخصص که اعضای اتحادیه‌های شغلی را تشکیل می‌دادند، جایگاه ویژه‌ای در روند تولید داشتند. همین جایگاه و وجود سنت مبارزاتی قوی در میان کارگران ماهر باعث می‌شد اتحادیه‌های شغلی علی‌رغم آن که تعداد اعضای‌شان نسبتاً کم بود، از ظرفیت مبارزاتی بالایی برخوردار باشند. اما تحول در روند تولید و سازمان‌دهی کار که مکانیزه شدن بیشتر تولید، استفاده از الکترونیسته در

صنعت، رواج تسمه‌های نقاله و تقسیم کارهای پیچیده به اجزاء کوچک و ساده شده را به همراه داشت، منجر به تخصص‌زدایی از استادکاران و کارگران ماهر گردید. مزدبگیران از نظر میزان مهارت و موقعیت اجتماعی همگون‌تر شدند. در عوض قشر نوپای مهندسی و متخصصین پدید آمد که معمولاً از اتحادیه‌ها فاصله می‌گرفت. کارگران ماهر بقایای تسلط خود بر کار خویش را از دست دادند. متناسب با این روند اتحادیه‌های شغلی سابق نیز رو به ضعف نهادند و اتحادیه‌های توده‌ای که اساساً کارگران ساده و نیمه ماهر را مشکل می‌کردند، به وجود آمدند. این اتحادیه‌ها اگرچه از نظر تعداد اعضاء بسیار نیرومندتر بودند، اما فاقد سنت‌های مبارزاتی اتحادیه‌های شغلی بودند.

۳- دستاوردهای مثبت کارگران و اتحادیه‌ها در زمینه افزایش دستمزدهای واقعی، کاهش ساعت کار و ایجاد سیستم بیمه‌های اجتماعی از یک سو و افت جنبش‌های رادیکال و انقلابی در اروپا از سوی دیگر، باعث شد که پس از جنگ جهانی اول - و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم - رونق‌گرایش محافظه‌کارانه‌ای در اتحادیه‌ها تقویت شود. افق سوسیالیستی در فعالیت عملی اتحادیه‌ها دائماً کم‌رنگ‌تر شد. آن‌ها خود را اساساً محدود به مبارزه برای اصلاحاتی در چارچوب نظام سرمایه‌داری کردند و روش‌های عملی و ساختار تشکیلاتی خویش را با این افق جدید متناسب نمودند. بدین ترتیب اتحادیه‌ها هرچه بیشتر در سیستم جذب شدند و خود جزئی از ساختارهایی گشتند که تضاد طبقاتی را تخفیف می‌دهند و مبارزات کارگری را به کانال‌های قانونی و قابل پیش‌بینی می‌اندازند. در این میان دو مؤلفه نقش مهمی داشتند:

اول این که اتحادیه‌ها اساس فعالیت‌شان را بر روی مذاکرات تعرفه و مسایل مربوط به آن متمرکز کردند و بدین ترتیب به بخشی از سیستم تعرفه تبدیل شدند. اگر اتحادیه‌های اولیه به مذاکره با کارفرمایان تنها هم‌چون جزء کوچکی از روند طولانی مبارزه می‌نگریستند، برای اتحادیه‌های امروزی مذاکرات تعرفه مهم‌ترین موضوع کار است. اتحادیه‌های اولیه هنگامی نیز که در مورد افزایش دستمزد و ساعت کار با کارفرمایان به بحث می‌نشستند، خود را محدود به توافقات ضمنی یا کتبی با سرمایه‌داران نمی‌کردند و در آن چارچوب باقی نمی‌ماندند. برای آنان سازمان‌دهی کارگران و پیش‌برد خواسته‌های‌شان از طریق فشار و مبارزه از پایین نقش کلیدی داشت. در حالی که اتحادیه‌های امروزی حتی تبلیغ در میان کارگران و احياناً بسیج آنان را نیز به عنوان اهرم فشاری برای چانه زدن در سر میز مذاکره

درک می‌کنند. هنگامی که مذاکره و "چانه زنی" با کارفرمایان و نمایندگان دولت به هدفی در خود برای اتحادیه‌ها تبدیل می‌شود، طبیعتاً تأثیرات مهمی بر روحیه و روش‌های عملی رهبران اتحادیه‌ها می‌گذارد. رهبران اتحادیه به نمایندگان کارفرمایان نه به عنوان دشمن طبقاتی بلکه هم‌چون "شریک مذاکره" می‌نگرند. یکی از ملزومات به توافق رسیدن با "شریک" نیز توهم داشتن و توهم پراکنی نسبت به آن است. به همین جهت رهبران اتحادیه معمولاً به دنبال "جنبه‌های مثرقی" و "انسانی" این یا آن نماینده کارفرما، تشکل کارفرمایی و یا مقام دولتی می‌گردند. از سوی دیگر توده عضو اتحادیه معمولاً در جریان جزئیات مذاکرات قرار نمی‌گیرند و تنها از نتایج آن با خبر می‌شوند.^(۴)

مؤلفه دوم جدایی نهادینه شده نمایندگی منافع کارخانه‌ای و فرا کارخانه‌ای است. این جدایی که در اغلب کشورهای اروپای غربی به اشکال گوناگون اتفاق افتاد، در آلمان به گونه‌ای بنیادین صورت گرفت. در آلمان پس از آن که شوراهای کارخانه در جمهوری وایمار (سال‌های دهه ۱۹۲۰) به طور قانونی تثبیت شدند، سیستم دوگانه‌ای از نمایندگی کارکنان به وجود آمد: یکی تشکل‌های اتحادیه‌ای بودند که اساساً نمایندگی مصالح فرا کارخانه‌ای کارگران را به عهده داشتند و شرایط عمومی فروش نیروی کار را در نظر می‌گرفتند. دیگری شوراهای کارخانه بودند که در چارچوب آن شرایط عمومی، با کارفرمایان به مذاکره بر سر چگونگی کاربرد مشخص نیروی کار در مؤسسه مربوطه می‌پرداختند. این سیستم که بر بنیاد

۲- تا آن جا که من اطلاع دارم، در سال‌های اخیر تنها اتحادیه سراسری که نسبت به مذاکرات با کارفرمایان موضعی صراحتاً مبارزه‌جویانه و طبقاتی دارد، کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (C.F.T.C.) است. در بخشی از اسناد این اتحادیه در باره قراردادهای دسته‌جمعی آمده است: "... مذاکرات جای فعالیت‌های توده‌ای، از جمله اعتصاب را نمی‌گیرند، بلکه مرحله آخرین آن هستند. هدف از مذاکرات آن است که از کارفرمایان ضمانت کتبی گرفته شود تا مجبور گردند خواسته‌هایی که مبارزه کارگران به آنها تحمیل کرده است را عملاً اجراء نمایند... استدلال‌هایی که در برابر کارفرمایان هنگام مذاکرات ارائه می‌شود، برای قانع کردن آن‌ها نسبت به حقانیت درخواست‌های کارگران نیست، بلکه هدف آن، از هم پاشاندن استدلال‌های فریبده‌ای است که کارفرمایان برای فلج کردن فعالیت کارگران سر هم می‌کنند. در واقع، مخاطب بحث و استدلال ما همواره کارگران هستند... مذاکرات باید مطلقاً علنییت داشته باشند... (جهانی شدن و جنبش سندیکایی...، ص ۲۲). البته این امر که مصوبات فوق تا چه اندازه در تمامی موارد در عمل رعایت می‌شوند، مسئله دیگری است.

تولید انبوه صنعتی قوام یافت، باعث شد که اتحادیه‌ها تا حدودی از مبارزه روزمره و جاری در کارخانه‌ها دور بیاقتند و این مبارزات در کانال مذاکرات شوراهای کارخانه و کارفرمایان انداخته شود.

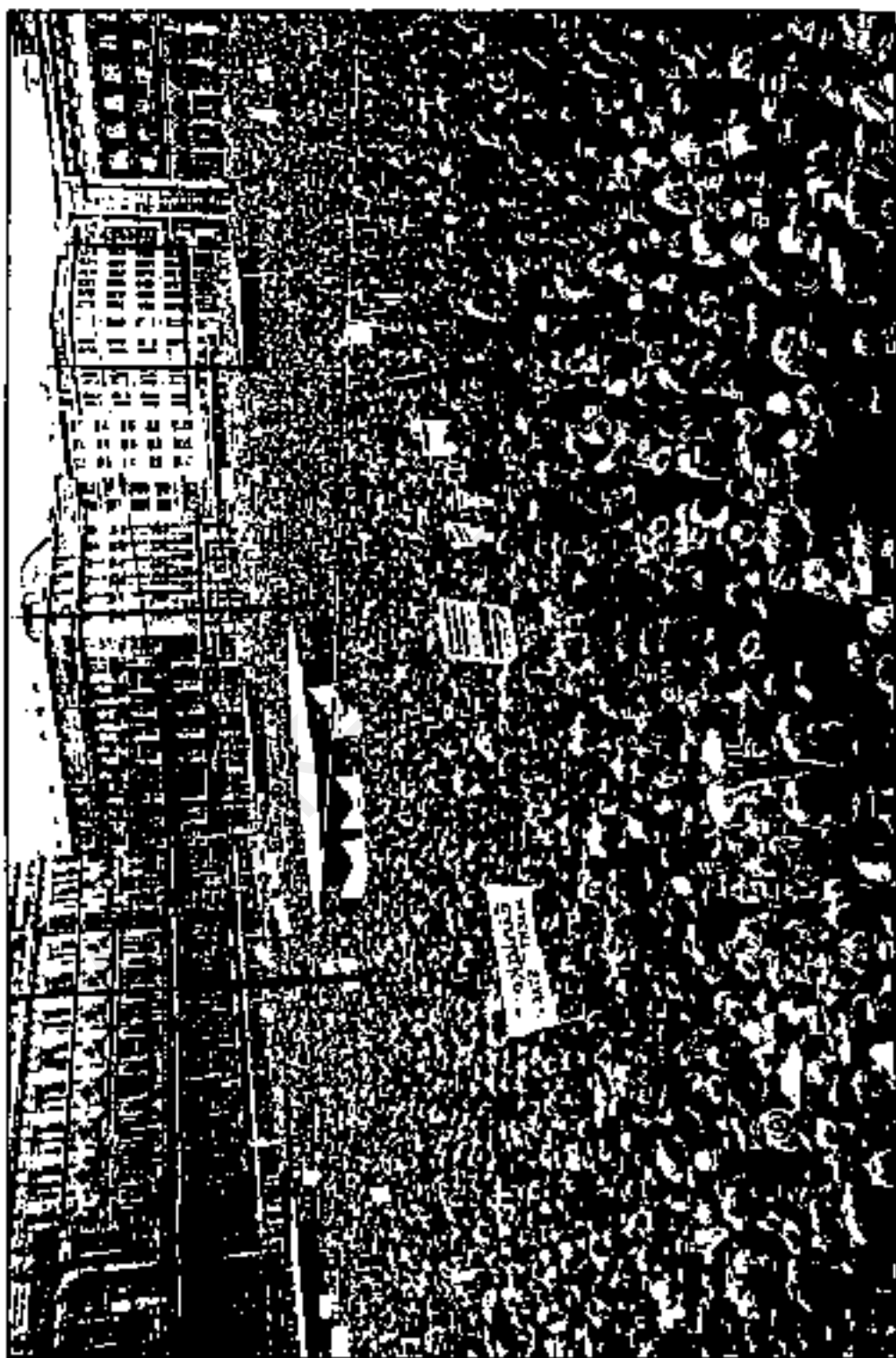
۴- روند دیگری که باعث شد اتحادیه‌ها از تشکلهای طبقاتی کارگران به نهادهای اصلاح‌گر و وساطت‌کننده در چارچوب نظام درآیند، تقسیم کار متداول بین احزاب کارگری و اتحادیه‌ها بود. طبق الگویی که هم در سوسیال دموکراسی اروپا و هم بعداً در احزاب کمونیست متداول بود، اتحادیه‌ها قرار بود مرکز نقل فعالیت‌شان را روی مسایل اقتصادی و صنفی کارگران بگذارند و احزاب در پارلمان و خارج از آن، از مصالح سیاسی کارگران دفاع نمایند. بدین ترتیب مبارزات سیاسی در وهله اول به احزاب واگذار شده است. این امر منجر به تضعیف هرچه بیشتر گرایشات رادیکال در درون اتحادیه‌ها شده، گرایشاتی که خواستار ترسیم چشم‌انداز سوسیالیستی و طبقاتی بودند و نمی‌خواستند در حد اصلاحاتی در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری محدود بمانند، به ویژه بس از جنگ جهانی دوم که احزاب سوسیال دموکرات یکی پس از دیگری از اعتقاد به سوسیالیسم و حزب کارگری بودن آبراز ندامت کردند و خود را "حزب مردم" نامیدند و از سوی دیگر از اعتبار احزاب کمونیست در بین کارگران به شدت کاسته شد، اتحادیه‌ها از نظر سیاسی بیشتر به حاشیه صحنه رانده شدند.

با این حال یک جنبه‌نگری و ساده‌انگاری خواهد بود، اگر تصور کنیم که اتحادیه‌ها به تشکلهای صرفاً صنفی و اقتصادی تبدیل شده‌اند و دیگر دخالتی در امور سیاسی ندارند. چنین دیدی متأسفانه در بین بخشی از روشنفکران ایرانی نیز طرفدار پیدا کرده است. (۵) نمود این نگرش در زمینه زبان نیز متداول شدن عبارت "اتحادیه صنفی" است.

نگرش مذکور از جهات گوناگونی قابل انتقاد است: اولاً دره عمیقی مسایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را از یکدیگر جدا نمی‌کند. برعکس، یکی از ویژگی‌های جوامع امروز درهم تنیده شدن بیش از پیش حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. به طریق اولی حتی مبارزات صنفی - اقتصادی نیز جنبه سیاسی و فرهنگی دارند. کارگری که برای کاهش ساعت کار، افزایش دستمزد، تساوی حقوق کارگران زن و مرد، بیمه‌های اجتماعی و... مبارزه می‌کند، در عین حال به همه مردم اعلام می‌کند که ارزش و حرمت کارگران را پاس

۵ - به عنوان مثال رجوع شود به مقاله کاظم علمداری با عنوان "شرایط نوین، نگرشی نو می‌طلبد" در "جنس دوم" شماره ۴، صفحات ۱۱۸-۱۰۷.

میتینگ بزرگ کارگری در آوریل ۱۹۵۸ علیه تجهیزات اتمی در آلمان



بدارند. بدانند کارگران در ایجاد ثروت اجتماعی نقش اساسی دارند و باید در رفاه و سعادت زندگی کنند. پس این مبارزه یک جنبه سیاسی و فرهنگی دارد. مبارزه‌ای است علیه ارزش‌ها و فرهنگ حاکم در جامعه سرمایه‌داری یعنی علیه سودپرستی، آز منافع شخصی، تحقیر کارگران، تبعیض نسبت به زنان و... ثانیاً بخشی از دایره فعالیت اتحادیه‌ها به سیاست اقتصادی کشور مربوط می‌شود. سیاست اقتصادی مجموعه قوانین و سیاست‌هایی است که مستقیماً به عرصه اقتصاد کشور مربوط می‌شود؛ از سیاست‌های مربوط به تأمین بودجه‌های عمرانی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری در عرصه‌های تولیدی گرفته تا قوانین کار و امور اجتماعی، شرایط کار، تعیین حداقل دستمزدها، قوانین تعرفه و غیره. این جدا اقتصاد و سیاست با هم تلاقی می‌کند و درهم تنیده می‌شوند. ثالثاً اتحادیه‌های اروپا در زمینه‌های گوناگون سیاسی نیز موضع می‌گیرند، پیشنهادها و راه‌حل‌های خویش را ارائه می‌دهند و گاهاً حتی نقش مؤثری هم ایفاء می‌کنند.

در تأیید نکات فوق کافی است نگاهی به فعالیت یکی از نیرومندترین اتحادیه‌های اروپا یعنی کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان (د.گ.ب) از پایان جنگ جهانی دوم به این سو ببیند. د.گ.ب در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ اعتراضات و مبارزاتی را برای حق مشارکت اتحادیه‌ها و کارگران در محیط‌های کار و امور مختلف مؤسسات سازمان داد. این اعتراضات اساساً جنبه سیاسی داشتند و قوانین مربوط به آن‌ها با فشار اتحادیه‌ها در مجلس به تصویب رسیدند. د.گ.ب فعالیت‌های قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با تصویب قانون مؤسسات در سال ۱۹۵۲ داشت. وظیفه این قانون تنظیم مناسبات کار بین کارگران، کارمندان و کارفرمایان در مؤسسات است. د.گ.ب اعتراضاتی را در محدود کردن حق اعتصاب در آلمان و تصویب قانون اضطراری که در شرایط مبینی به دولت حق می‌داد حقوق دموکراتیک مردم را لغو کند، سازمان داد. اتحادیه‌های آلمان سهم به‌سزایی در تدوین و تصویب قوانین گوناگون مربوط به تأمین اجتماعی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی داشتند. د.گ.ب در اواسط دهه ۱۹۵۰ علیه استقرار و تولید سلاح‌های اتمی و به نفع صلح شرکت کرد. در دهه ۸۰ میلادی اتحادیه‌های آلمان برای کاهش ساعت کار، دفاع از حق اعتصاب و آزادی‌های دموکراتیک فعالیت‌هایی را به پیش بردند که مستقیماً جنبه سیاسی داشت. د.گ.ب معمولاً در فعالیت‌های انتخاباتی مجلس آلمان شرکت می‌کند و از اعضایش می‌خواهد به احزاب و شخصیت‌هایی رأی بدهند که از خواسته‌های مزد و حقوق‌بگیران دفاع نمایند. هم اینک نیز

کم‌تر مسئله مهم سیاسی‌ای است که اتحادیه‌های آلمان نسبت به آن موضع نگیرند و خواسته‌ها و طرح‌های خویش را مطرح نکنند. تازه باید در نظر داشت که د.گ.ب جزو اتحادیه‌هایی محسوب می‌شود که کم‌تر در حوزه‌های سیاسی دخالت می‌کنند و به عنوان مثال اتحادیه‌های فرانسه، ایتالیا و اسپانیا خصلت سیاسی برجسته‌تری دارند.

بنابراین هنگامی که از تقسیم کار سنتی بین احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها صحبت می‌شود، نباید به مطلق‌گرایی در غلطید و فعالیت اتحادیه‌ها را فقط و فقط به مسایل اقتصادی - صنفی محدود نمود.

خصوصیات اتحادیه‌های امروز

در پایین‌ترین سطح عموم اتحادیه‌های اروپا نقش دوگانه‌ای را در مبارزه طبقاتی ایفاء می‌کنند. آن‌ها از یک سو می‌کوشند رقابت در بین مزد و حقوق‌بگیران را کاهش دهند و از تنزل ارزش نیروی کار جلوگیری نمایند. در سطح اجتماعی هم اتحادیه‌ها معمولاً در جناح چپ جامعه قرار دارند و از آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک دفاع می‌کنند. از این نقطه نظر اتحادیه‌ها در مقابل سرمایه‌داران و سیاست‌ثولیبرالی دولت‌های اروپا قرار دارند. اما از سوی دیگر اتحادیه‌ها نفس وجود کارمزدی و تقسیم جامعه به طبقات را می‌پذیرند. به نهادهای قانون‌گذار و قضایی سرمایه‌داری گردن می‌نهند، اختلافات بین کار و سرمایه را به نحوی حل و فصل می‌کنند که برای کل نظام قابل پذیرش باشد. خواسته‌های کارگران را به کانال‌های قانونی می‌اندازند و در چارچوب مقررات دست و پاگیر سیستم اسیر می‌کنند. از این زاویه تشکلی‌های مذکور مورد تأیید کارفرمایان و دولت‌های اروپا هستند و از جانب ایشان به رسمیت شناخته می‌شوند. بر بستر نقش دوگانه فوق، می‌توان ینج ویژگی را برای غالب اتحادیه‌های کنونی در اروپا برشمرد. (۴)

۱- اتحادیه‌های امروزی تشکلی‌های توده‌ای با ساختاری مرکزی - پوروکراتیک هستند. اصولاً در جامعه سرمایه‌داری که ساختار کل جامعه سلسله مراتبی است، تقسیم کار اجتماعی در تمامی عرصه‌ها وجود دارد. دولت و تشکلی‌های کارفرمایی به گونه‌ای هر می

۴- در توصیف ۵ ویژگی اتحادیه‌های اروپا از کتاب سولرینج تحت عنوان 'مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روابط صنعتی' منتشر شده در سال ۱۹۹۷ سود جسته‌ام

سازمان یافته‌اند، شکل‌های توده‌ای نیز در بلند مدت معمولاً ساختی مرکزی و بوروکراتیک پیدا می‌کنند. ساختی که در آن کارمندان تمام وقت نقش کلیدی در اتخاذ سیاست‌های عمومی و اجرایی شکل دارند و نقش توده‌های عضو فرعی است. اتحادیه‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیستند. آبارات اتحادیه که در درجه اول متکی بر کار کارمندان تمام وقت است، معمولاً مصالح خاص خود را - برای حفظ تشکیلات - دنبال می‌کند که لزوماً با خواسته‌ها و مبارزات توده عضو یکسان نیستند. به همین جهت کارکنان حرفه‌ای اتحادیه‌ها و کارگران عضو این تشکل‌ها دارای مواضع، طرز نگرش و شیوه‌های برخورد متفاوتی هستند. کارکنان حرفه‌ای - برخلاف توده عضو - دارای اطلاعات نسبتاً دقیق از تغییر و تحولات درون اتحادیه و سیاست‌های عمومی آن هستند، در نهادهای تصمیم‌گیرنده تشکیلات حضور دارند و قادرند بر روی سیاست‌های آن تأثیر مستقیم بگذارند. برای این عده اتحادیه در درجه اول نقش کارفرمای‌شان را دارد. شغل و زندگی آنان بستگی به موجودیت تشکیلات دارد. از این رو برای آنان نقش وجود اتحادیه اولویت دارد. برعکس از دید کارگران عضو، اتحادیه نه هدف که وسیله‌است به منظور برآوردن خواسته‌های‌شان.

کارگران عضو به اتحادیه هم‌چون نهادی می‌نگرند که باید مطالبات روزمره و مشخص‌شان را پیش ببرد. از آن جا که توده عضو معمولاً نقش مستقیم در جهت‌گیری‌های سیاسی و عملی اتحادیه ندارد و امکانات دخالت‌گری‌اش در این زمینه محدود است، به مرور رابطه منفعلی با آبارات اتحادیه برقرار می‌کند. توده‌های عضو کارها را به فعالین اتحادیه‌ای و معتمدین‌شان واهی‌گذارند و امیدوارند آن‌ها خواسته‌های‌شان را پیش ببرند. اما رابطه مذکور در هنگام اعتصابات و مبارزات کاری متحول می‌شود. در این دوره‌ها توده‌های عضو رهبران اتحادیه را بازخواست می‌کنند و بر فعالیت‌شان نظارت فعال دارند؛ توده‌های عضو گرایش به پیش‌روی و فراتر رفتن از چارچوب‌های موجود دارند و به نقد عملی ناپیگیری‌های دستگاه بوروکراتیک اتحادیه می‌پردازند. در حالی که رهبری و دستگاه دیوان سالار اتحادیه محافظه کارتر و برای سازش با کارفرمایان و دولت مستعدترند.

۲- اتحادیه‌های امروزی تشکل‌هایی تثبیت شده هستند. این خصوصیت با سه نشانه مشخص می‌شود. اولاً اتحادیه‌ها از سوی دولت، قوانین جاری کشور، کارفرمایان و افکار عمومی به رسمیت شناخته شده‌اند و مشروعیت دارند. کارفرمایان اتحادیه‌ها را به عنوان طرف مذاکره پذیرفته‌اند و بر روی توافق با آنان حساب می‌کنند. ثانیاً موجودیت اتحادیه در

خطر دائمی نیست. بحران‌های اقتصادی و حتی شکست در اعتصابات ممکن است به اتحادیه ضربه بزنند و از تعداد اعضای آن بکاهند، اما قاعده‌تاً موجودیت آن را به خطر نمی‌اندازند. ناکلاً مسئولیت‌های اجتماعی به عهده اتحادیه‌ها گذاشته می‌شود. بدین معنا که این تشکیلاتها در نهادهای مختلف دولتی و کشوری - مثلاً در پارلمان، اداره کار، بیمه‌های اجتماعی و... - نماینده می‌فرستند و یا دست‌کم نظرات آنان به حساب آورده می‌شود. بدین ترتیب دایره فعالیت و مسئولیت‌های اتحادیه‌ها بسیار فراتر از ضرورت وجودی اولیه آنان - یعنی دفاع از منافع کارگران - می‌رود. آنان به رکنی از نهادهای اقتصادی - سیاسی جامعه سرمایه‌داری تبدیل می‌شوند.

۳- اتحادیه‌ها سهم به‌سزایی در مطرح شدن و همگانی شدن خواسته‌های مزد و حقوق‌بگیران دارند و از این زاویه نقش مثبتی ایفاء می‌کنند. اما آن‌ها در عین حال محطوف به کانالیزه کردن مبارزات کارگری در مجاری قانونی هستند. آنان از طریق مذاکرات تفرقه و مقرراتی که در قراردادهای تفرقه قید می‌شود، خواسته‌های شاغلین را به کانال‌های از پیش تعیین شده‌ای می‌اندازند. مبارزه کاری - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد - از قواعد مشخصی پیروی می‌کند و اتحادیه‌ها در جهت دادن به این مبارزات در چارچوب قوانین و نهادهای موجود، نقش مهمی دارند.

۴- اتحادیه‌های امروزین نه تنها یکی از دو طرف قراردادهای تفرقه هستند، بلکه بر رعایت مفاد آن نیز نظارت دارند. آنان مبارزات غیرقانونی و مستقل کارگران را محکوم می‌کنند و می‌کوشند تمام اعتراضات و خواسته‌های شاغلین، از کانال اتحادیه و نهادهای قانونی بگذرد. بدین ترتیب اتحادیه‌ها اگرچه در پیش‌برد خواسته‌های شاغلین نقش مثبتی به عهده دارند، اما در عین حال این خواسته‌ها و مبارزات را مهار نموده و می‌کوشند در راه‌ها و چارچوب قابل قبول برای نظام بیاندازند. همین نقش منضبط و قابل پیش‌بینی کردن اعتراضات شاغلین است که باعث می‌شود کارفرمایان و دولت روی اتحادیه‌ها به عنوان رکنی از نظام حساب کنند.

برای آن که موضوع روشن‌تر شود، مسئله حق اعتصاب و برخورد اتحادیه‌های آلمان به آن را از نظر می‌گذرانیم. طبق قوانین آلمان که اتحادیه‌ها نیز به آن گردن می‌نهند، حق اعتصاب بسیار محدود است. تنها اعتصابات مجاز هستند که دارای همه شروط زیر باشند:

اولاً در رابطه با شرایط کار و دستمزدها و در چارچوب قراردادهای تفرقه باشند. بنابراین

اعتصاباتی که خواسته‌های سیاسی داشته باشند، غیرقانونی هستند.

تأیاً صرفاً علیه کارفرمایان و اتحادیه‌های آنان باشند. اعتصاباتی که از این چارچوب فراتر روند و به عنوان مثال سیاست‌های دولت را به زیر سؤال ببرند، ممنوع هستند. ثالثاً توسط اتحادیه‌ها رهبری شوند. بدین ترتیب تمام اعتصابات خودجوش - که سرمایه‌داران و دولت کینه‌توزانه آن‌ها را "اعتصابات وحشی" می‌نامند - تحت بی‌گردد قانونی قرار می‌گیرند.

رایباً اعتصابات تنها در محدوده زمانی خاصی مجاز هستند یعنی پس از اتمام مدت قرارداد تعرفه و تا هنگام بسته شدن قرارداد جدید. تمام اعتصاباتی که خارج از این فاصله زمانی صورت بگیرند، غیرقانونی هستند (رجوع شود به محمودی، ۱۹۹۲).

با دقت در شروط چهارگانه بالا درمی‌یابیم که اعتصابات در آلمان تا چه اندازه از نظر اهداف، خواسته‌ها، رهبری و حتی زمان وقوعشان در کانال‌های قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌داران و دولت انداخته شده‌اند. اتحادیه‌ها نیز بر اجرای شرط‌های مذکور نظارت دارند و کارگران را به پیروی از آنان فرامی‌خوانند.

۵- اتحادیه‌های کنونی نهادهای وساطت هستند. آنان برخلاف اتحادیه‌های قرن نوزدهم و جنبش سندیکالیستی در فرانسه در اوایل قرن بیستم، نهادهای طبقاتی کارگران نیستند و از منافع کارگران به گونه‌ای بی‌گیر و سرسختانه دفاع نمی‌کنند. برعکس، اتحادیه‌های امروز در صدد وساطت بین منافع کارفرمایان، دولت و شاغلین هستند. آنان اگر چه در وهله اول مصالح اعضای خود را در نظر دارند، اما در عین حال نیازهای سیستم و ملزومات سرمایه را نیز به حساب می‌آورند. رهبران و آژانس‌های اتحادیه برای آن که هم چنان به عنوان نهادی قانونی و رکنی از جامعه مورد پذیرش سرمایه‌داران و دولت باشند، می‌کوشند از "زیاده‌روی"های کارگران جلوگیری نموده و "مصالح ملی" را رعایت کنند. این امر را به خصوص عمل کرد آن دسته از اتحادیه‌های اروپا که سیاست تشریک مساعی با دولت و کارفرمایان را به گونه‌ای بی‌گیرتر دنبال می‌کنند، نشان می‌دهد.

در پایان این فصل تذکر یک نکته دیگر نیز لازم است: هنگامی که از خصوصیات مشترک اتحادیه‌های اروپای غربی صحبت می‌کنیم، این امر دلیل بر نادیده گرفتن اختلافات مهم بین اتحادیه‌ها در کشورهای گوناگون نیست. تا آن جا که به جهت‌گیری‌های سیاسی و ساخت تشکیلاتی اتحادیه‌های اروپای غربی مربوط می‌شود، می‌توان تاریخاً دست‌کم سه گروه اصلی

را تشخیص داد:

۱- اتحادیه‌های سوئد، اتریش و تا حدود زیادی آلمان که سیاست مشارکت و همکاری (کنوپراسون) با کارفرمایان و دولت را در دستور کار خویش دارند. این‌ها به صورت اتحادیه‌های صنفی مشکل هستند و مذاکرات تعرفه را به گونه‌ای مرکزی- در سطح شاخه صنفی یا در سطح ملی- به پیش می‌برند.

۲- اتحادیه‌هایی که جهت‌گیری‌های سیاسی معین دارند و معمولاً از گرایش فکری و عقیدتی احزاب معینی دفاع می‌نمایند. این‌ها تاریخاً از سنت‌های مبارزاتی بالاتری برخوردارند ولی از نظر بنیه تشکیلاتی و تعداد اعضا ضعیف‌ترند، مانند اتحادیه‌ها در ایتالیا و فرانسه.

۳- اتحادیه‌ها در بریتانیای کبیر که ساختی غیر متمرکز دارند و مذاکرات تعرفه را نیز در غالب شاخه‌های اقتصادی به گونه‌ای غیر متمرکز و به طور عمده در سطح مؤسسات به پیش می‌برند. ستاً چهار نوع اتحادیه را در بریتانیای کبیر می‌توان تشخیص داد: اتحادیه‌های شغلی که کارگران یک شغل یا حرفه معین را متشکل می‌کنند؛ اتحادیه‌های عمومی که محدودیت خاصی در پذیرش اعضا ندارند و تاریخاً بدنه‌شان از کارگران ساده تشکیل می‌شده؛ اتحادیه‌های صنفی که اعضای‌شان از یک شاخه معین صنفی هستند و اتحادیه‌های کارمندان. طبعاً اتحادیه‌های چهارگانه مذکور از نظر جهت‌گیری‌های سیاسی و میزان مبارزه‌جویی متفاوت هستند (رجوع شود به مولرینج، ۱۹۸۸، EGI + ۱۹۸۶).

البته در دو دهه اخیر اختلافات تشکیلاتی و سیاسی اتحادیه‌های کشورهای اروپای غربی کاهش یافته است. اتحادیه‌های مبارزه‌جویی که خود را تشکل‌های طبقاتی کارگران به حساب می‌آورند، گرایش بیشتری به سازش و همکاری با کارفرمایان و دولت پیدا کرده‌اند. از درجه فراگیری و مشمول قراردادهای و مذاکرات تعرفه نیز کاسته شده و مسایل مربوط به شرایط کار بیشتر از سابق در سطح مؤسسات و یا در سطح محدود محلی حل و فصل می‌شود. با این وجود هنوز تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای موجود است. بنابراین آن چه در این فصل آورده شد، مطوف به ویژگی‌های مشترک گرایشی غالب در اتحادیه‌هاست و ناهم‌اختلافات و یا وجود استثنائاتی بین آنان نیست.

موانع راه اتحادیه‌های امروز

اتحادیه‌ها در دنیای متعول امروز با مسایل متعددی در سطوح گوناگون روبه‌رویند. معضلاتی که با افق سیاسی، روش‌های عملی و ساختار تاکتونی‌شان نمی‌توانند به آن‌ها پاسخ دهند. اتحادیه‌ها اگر بخواهند حتی به طور ناپی‌گیر از منافع مزد و حقوق‌بگیران دفاع کنند و به همکار و خدمت‌گزار سرمایه‌داران و دولت‌ها تبدیل نشوند، ناگزیر به یافتن الگوهای جدیدی برای ادامه فعالیت‌های خود هستند. برای این که گستره موضوعاتی که جنبش اتحادیه‌ای اروپا با آن روبه‌روست روشن شود، به برخی از روندهای مهمی که در دنیای امروز در حال رخ دادن است، اشاره می‌کنم:

* اتخاذ سیاست اقتصادی تولیبرالی: با به روی کار آمدن مارگارت تاچر در انگلیس (در سال ۱۹۷۹) و رونالد ریگان در ایالات متحده (۱۹۸۰) سیاست اقتصادی تولیبرالی به سیاست رسمی در دو کشور مذکور تبدیل گردید.^(۷) پس از آن نیز سیاست مذکور در کشورهای غرب گام به گام، هرچند با آهنگی متفاوت، پیاده شد. از جمله محورهای این سیاست عبارت است از تقویت مکانیزم‌های بازار و کاهش دخالت‌های دولت در امور اقتصادی، خصوصی کردن مؤسسات دولتی، کاهش میزان مالیات‌ها برای سرمایه‌داران، کسر خدمات اجتماعی و سوسید (پارانه) دولت در این زمینه و حمایت از رسانه‌های الکترونیکی خصوصی (رجوع شود به تیر، ۱۹۹۵).

در عین حال سیاست تولیبرالی در سطح کشورهای جداگانه محدود نمانده و به امری جهانی تبدیل شده است. کشورهای پیشرفته صنعتی می‌کوشند از طریق قراردادهای و نهادهای بین‌المللی (گات، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) موانع موجود را از سر راه رقابت آزاد جهانی بردارند و دخالت دولت‌ها را در مسایل اقتصادی کاهش دهند. اجرای سیاست‌های دیکته شده از جانب بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در بسیاری از کشورها موجب افزایش تورم، فقر، بیکاری و تصیق نابرابری‌های اجتماعی شده است.

۷- پس از به روی کار آمدن احزاب کارگر و دموکرات در دو کشور پیش‌گفته نیز اگر چه از برخی از زیاده روی‌های "تاچریسم" و "ریگانیسم" به‌رهیز شده، اما سیاست عمومی آنان مبنی بر کاهش نفوذ دولت در مکانیزم اقتصاد، فراهم نمودن تسهیلات گوناگون برای سرمایه‌داران و کاهش خدمات اجتماعی هم چنان دنبال شده است.

(رجوع شود به: شیر، ۱۹۹۵ + دوران، ۱۹۹۴ + بیزن صفوی، ۱۳۷۴).

اما عروج تئولیرالیسم و تعرض جناح راست بورژوازی جهانی، دارای باز ایدئولوژیک مهمی نیز هست. می‌خواهند به مردم القاء کنند که هیچ راهی به جز پذیرش بی‌چون و چرای مکانیزم‌های بازار و فراهم آوردن زمینه مساعد برای آن وجود ندارد، نظریه پردازان رنگارنگ سرمایه مدت‌هاست که به این "اجبارهای اقتصادی" و "جهانیت" (Globalization) استناد می‌کنند و به این وسیله می‌کوشند ناگزیری کاستن از خدمات اجتماعی و تنزل سطح زندگی توده مردم را نشان دهند. از "اجبارهای اقتصادی و سیاسی" اسطوره‌ها و اصولی ساخته‌اند که انتقاد از آن‌ها در حکم بی‌گانگی از واقعیت و خیال‌پردازی قلم‌داد می‌شود. بخشی از این اسطوره‌ها چنین‌اند: ۱- بازارها گرایش به ایجاد تعادل دارند و دخالت دولت در مکانیزم بازار منجر به بحران اقتصادی می‌شود. ۲- جهانیت (Globalization) یک قانون بی‌چون و چراست و هیچ کس جلوی آن را نمی‌تواند بگیرد. دولت‌ها و مردم ناگزیرند آن را بپذیرند و خود را با آن تطبیق دهند. ۳- هیچ بدیلی در مقابل سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد وجود ندارد. ۴- افزایش دستمزدها منجر به افزایش بیکاری و تورم می‌شود. ۵- تقویت سرمایه‌گذاری‌ها به خودی خود باعث ایجاد محل‌های کار جدید می‌شود (مقایسه شود با: ریک سینگر، ۱۹۹۹).

طبعاً در این جا مجال پرداختن به هر یک از احکام بالا نیست. اما نکته مهم منطبق تقدیرگرایانه (دترمینیستی) در پشت این احکام است. تمام آن‌ها حالت مطلق‌گرایانه دارند. گویی هیچ راهی به جز تمکین به اجبارهای اقتصادی و مناسبات بازار پیش روی بشریت نیست. بی‌جهت نیست که برخی از مستقین تئولیرالیسم این شیوه برخورد را نوعی "بنیادگرایی غربی" ارزیابی می‌کنند (به عنوان مثال رجوع شود به شیر، ۱۹۹۵ + باریر، ۱۹۹۶). در حالی که پروژه‌های اجتماعی - چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی - همواره محصول برآیند مبارزه طبقات هستند. هیچ‌گاه یک راه منحصر به فرد در برابر بشریت وجود ندارد. راه‌حل‌های مبین تنها در عرصه مبارزات و رویارویی‌های اجتماعی به کرسی نشاندن یا کنار گذاشته می‌شوند. راه‌حل‌هایی که تئولیرالیسم ارائه می‌دهد نیز از همین قاعده تبعیت می‌کنند و تافته جدا بافته‌ای نیستند (مقایسه شود با هیرش، ۱۹۹۶).

سیاست اقتصادی تئولیرالی تأثیرات مهمی بر جنبش اتحادیه‌ای گذاشته است. اگر در الگوی "دولت رفاه" اتحادیه‌ها به همراه کارفرمایان و دولت یکی از سه رکن تعیین‌کننده

سیاست اقتصادی کشور بودند، با تبدیل شدن تئولیرالیسم به سیاست رسمی غالب کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، اتحادیه‌ها هرچه بیشتر به حاشیه صحنه رانده می‌شوند. اکنون از نفوذ سیاسی و اجتماعی اتحادیه‌های اروپایی به میزان زیادی کاسته شده است. از سوی دیگر تمامی آن‌ها در سال‌های گذشته بخش قابل ملاحظه‌ای از اعضای خویش را از دست داده‌اند و قدرت کم‌تری برای بسیج توده‌ای دارند.

* در دهه‌های اخیر دایره عمل سرمایه گسترده‌تر شده است. شرکت‌های فراملیتی از نفوذ بی‌سابقه‌ای برخوردار شده‌اند. با پیشرفت تکنولوژی اطلاعاتی، امکان فعالیت دائمی و لحظه به لحظه در بازارهای بول و سهام در اقصی نقاط جهان فراهم آمده است. و بالاخره انتقال سرمایه به کشورهای دیگر گسترده‌تر و فراگیرتر شده است. بستن پیمان‌های منطقه‌ای برای تسهیل تجارت آزاد نیز جزئی از این روند جهانی است.^(۸)

روند افزایش سرسام آور رقابت جهانی و ساده‌تر شدن انتقال سرمایه‌ها باعث تعرض جدیدی به سطح معیشت کارگران در کشورهای پیشرفته صنعتی شده است. از یک سو از آن جا که در کشورهای "جهان سوم" شرایط کار (زمان کار، دستمزدها، ایمنی و...) بسیار بدتر از غرب است، برای شرکت‌های چند ملیتی در شرایط معینی به صرفه‌تر است که بخشی از کارهای‌شان را به کارگران "جهان سوم" بسپارند.^(۹) و از سوی دیگر سرمایه‌داری و

۸- علاوه بر جامعه اروپا که سابقه ده‌ها ساله دارد، در سال‌های اخیر قراردادهای منطقه‌ای متعددی برای تسهیل در انتقال سرمایه‌ها بسته شده است. از آن جمله‌اند: پیمان تجارت آزاد در منطقه آمریکای شمالی (NAFTA)، پیمان تجارت آزاد در منطقه آسیای جنوب شرقی (AFTA)، بازار مشترک در جنوب آمریکای لاتین (MERCOSUR) و پیمان تسهیل تجارت در آسیای جنوبی (SAFTA).

۹- در این رابطه باید توجه داشت که معمولاً نظریه پردازان مدافع سرمایه‌داری در غرب بر روی "قراردادهای" پیش از حد تبلیغ می‌کنند و آن را بسیار بزرگ‌تر از آنچه که هست نشان می‌دهند. علت هم این است که آن‌ها از حربه "قراردادهای" هم چون چماقی ایدئولوژیک برای پایین آوردن سطح معیشت کارگران کشور خود استفاده می‌نمایند.

در جهان واقعی اما هنوز بخش اعظم سرمایه‌ها هم‌چنان در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری باقی مانده‌اند. چراکه بی‌حقوقی کارگران "جهان سوم" و کارآرزان در این کشورها تنها دلیل - و حتی مهم‌ترین دلیل - برای سرمایه‌گذاری‌ها نیست. کشورهای پیشرفته صنعتی کماکان از یک سلسله شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری‌ها برخوردارند که در "جهان سوم" موجود نیست. برخی از (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

دولت‌های کشورهای پیشرفته صنعتی از مسئله "جهانیت" هم چون شمشیر آخته‌ای استفاده می‌کنند و دائماً تبلیغ می‌نمایند و فشار می‌آورند که برای حفظ بنیه "اقتصاد خودی" باید مجموع شرایط کار و بیمه‌های اجتماعی را بدتر کرد.

ادامه جنون رقابت جهانی شکاف و رقابت بین شاغلین کشورهای مختلف را افزایش می‌دهد و مزایای اجتماعی و امتیازاتی را که کارگران اروپایی و آمریکایی با ده‌ها سال مبارزه به دست آورده‌اند، تهدید می‌کند.

جنون رقابت جهانی در کشورهای "جهان سوم" نیز در دراز مدت تأثیرات منفی به جای خواهد گذاشت. زیرا اولاً فاصله برخی از کشورهای که بنیه اقتصادی بسیار ضعیفی دارند و فاقد نیروهای متخصص و زیرساخت‌های اقتصادی لازم برای استفاده از تکنولوژی مدرن هستند، با سایر کشورها باز هم بیشتر خواهد شد. تنها تعداد نسبتاً محدودی از کشورهای "جهان سوم" این امکان را خواهند یافت که در این رقابت جهانی موقعیت خویش را بهبود بخشند. ثانیاً شکاف‌های طبقاتی در عموم کشورهای مذکور باز هم عمیق‌تر خواهد شد. فاصله ثروت‌مندان و فقرا بیشتر خواهد شد. ثالثاً ادامه مسابقه برای پایین بردن سطح زندگی توده مردم و بدتر کردن شرایط کار محدود به کارگران غرب نمی‌شود و در نهایت دامن کارگران "جهان سوم" را هم خواهد گرفت. چراکه عطش سیری‌ناپذیر سرمایه، به هیچ حدی از ریاضت‌کشی کارگران و تهیدستان رضایت نمی‌دهد. این عطش تنها با مبارزه و مقاومت کارگران تا اندازه‌ای فرو می‌نشیند. بنابراین گونه نظری است اگر تصور شود، توده مردم در "جهان سوم" با انتقال بخشی از سرمایه‌ها به این کشورها به سعادت خواهند رسید.

در این بین دولت‌ها و اتحادیه‌های غرب - هر کدام با انگیزه‌های متفاوت - خواستار تصویب قوانینی برای یکسان کردن شرایط کار (ساعت کار، دستمزدها و...) در سطح بین‌المللی هستند. دولت‌های غرب قصد دارند با این امر جلوی فرار سرمایه‌ها را بگیرند و بنیه اقتصاد "خودی" را نسبت به کشورهای دیگر تقویت کنند. اتحادیه‌ها نیز در وهله اول خواهان حفظ مشاغل و دفاع از سطح دستمزدها و معیشت توده مردم در غرب هستند. اتحادیه‌ها در

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

این شرایط عبارتند از: امنیت سیاسی و اقتصادی برای سرمایه‌گذاری‌ها؛ وجود نیروی کار متخصص‌تر و کارآمدتر؛ وجود زیرساخت‌های اقتصادی هم‌چون مخابرات، شبکه‌های کامپیوتری، ارتباطات؛ سازمان‌دهی بهتر مؤسسات سرمایه‌داری و غیره.



سپتامبر ۱۹۸۲: کارکنان شرکت کشتی‌سازی H.D.W هامبورگ، تصمیم به تصرف کارخانه می‌گیرند

عین حال کم و بیش دریافته‌اند که هر قدر استانداردهای زندگی در سطح جهان بالا برود، این امر به‌طور غیرمستقیم باعث افزایش حرمت انسانی همه محرومین - از جمله در غرب - خواهد شد. از سوی دیگر دولت‌ها و سرمایه‌داران کشورهای در حال توسعه مخالف یک‌سان شدن شرایط کار بوده و می‌خواهند به خرج مزد و حقوق‌بگیران، قدرت رقابت سرمایه‌یومی را افزایش دهند. اما از زاویه منافع کارگران "جهان سوم" مبارزه برای یک‌سان شدن استانداردهای کار در سطح بین‌المللی امکانی واقع‌یست برای بهبود جدی شرایط کارشان؛ برای ممنوعیت کار کودکان، کاهش ساعت کار، افزایش دستمزدها، بالا رفتن معیارهای ایمنی

و بهداشت کار، بهبود شرایط زیست و غیره.

امروزه - با جهانی شدن روز افزون تولید سرمایه‌داری - حتی دفاع از منافع اقتصادی و شرایط کار مزد و حقوق‌بگیران جهان در گرو پیش‌برد مبارزه در سطحی فراملی و بین‌المللی است. اتحادیه‌های غرب در دراز مدت اگر محدود به چارچوب کشوری بمانند، حتی قادر نخواهند بود از بدتر شدن شرایط کار جلوگیری کنند. آنان ناگزیرند - اگر نخواهند به دنبالچه سرمایه خودی در رقابت جهانی تبدیل شوند - با تمام قوا در جهت یکسان شدن استانداردهای بین‌المللی برای شرایط کار بکوشند. برای این امر گسترش همکاری با تشکل‌های شاغلین در سراسر جهان به منظور سازمان‌دهی اقدامات مشترک، ضروری است. البته در این راه موانع بزرگی وجود دارد؛ اولاً مشکل بنیادین در این جاست که در دهه‌های اخیر قدرت مانور سرمایه در سطح جهان به گونه‌ای چشم‌گیر افزایش یافته، در حالی که قوانین کار و همچنین دایره فعالیت اتحادیه‌ها در بهترین حالت در سطح کشوری باقی مانده است. در نتیجه توازن قوا تا اندازه‌ای به نفع سرمایه تغییر کرده است. ثانیاً افق اجتماعی، روش‌های عملی و تشکیلات اتحادیه‌ها در چارچوب ملی و کشوری باقی مانده است و مجموعه این مبانی نظری و عملی بطی و تر و دیرپاتر از آن هستند که بتوان به سادگی آن‌ها را تغییر داد. و بالاخره ناکأ نه فقط ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای جهان - حتی در اروپا - فوق‌العاده متنوع هستند، بلکه سنت‌های عملی، جهت‌گیری‌های سیاسی - ایدئولوژیک و درجه محافظه‌کاری یا رزمندگی اتحادیه‌های کشورهای اروپای غربی نیز بسیار ناهمگون است.^(۱۰) همه عوامل فوق باعث می‌شود که حرکت در مسیر همکاری‌های بین‌المللی برای اتحادیه‌ها بسیار مشکل باشد.

• سیاست‌های نولیبرالی در سطح جهان و جنون رقابت جهانی موجب وخیم‌تر شدن زندگی توده مردم شده است. شکاف طبقاتی در همه کشورهای سرمایه‌داری رو به عمیق‌تر شدن است. در ثروت‌مندترین کشور جهان، ایالات متحده آمریکا، یک سوم شاغلین که در پایین‌ترین هرم درآمد جامعه قرار دارند، ۲۵ درصد کم‌تر از ۲۰ سال پیش حقوق می‌گیرند. این در حالی است که حدود ۵۰۰ هزار تن از ثروت‌مدان بزرگ، یک سوم کل دارایی خصوصی (غیر دولتی) کشور را در تصرف خود دارند. در اروپای ثروت‌مند، حضور سنگین

۱۰- برای آشنایی با ناهم‌گونی‌های درون اتحادیه‌های اروپا رجوع شود به: مولرینج، ۱۹۸۸

۴ مؤسسه تحقیقات در باره جنبش کارگری اروپا، ۱۹۸۶.

بیکاری توده‌ای و کاهش سطح زندگی مردم در همه جا احساس می‌شود. بنا بر آمارهای موجود ۵۳ میلیون تن از کل ۲۷۰ میلیون جمعیت جامعه اروپا، در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در سطح جهانی نیز شکاف بین ثروت‌مندان و مردم محروم به گونه‌ای بی‌سابقه در حال تعمیق است. از ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۷ میزان تولید جهانی از ۴۰۰۰ میلیارد دلار به ۲۳۰۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت. اما در همین مدت بیش از ۲۰ درصد بر تعداد فقرا افزوده شد. سهم یک پنجم از فقیرترین مردم جهان از درآمد جهانی از ۴ درصد در سال ۱۹۶۰ به یک درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش یافت. در عوض دارای ۲۵۸ میلیاردی جهان، بیش از درآمد سالیانه نیمی از مردم دنیا است (شاید ۱۹۹۷).

تمامی این واقعیات نشان می‌دهند که در نظام سرمایه‌داری افزایش تولید و ثروت اجتماعی به هیچ وجه به گونه‌ای خود به خودی منجر به رفاه توده مردم نخواهد شد. در این نظام هیچ دستاوردی تثبیت شده و برگشت‌ناپذیر نیست. همه چیز بستگی به مبارزه طبقاتی دارد. پیشرفت تکنولوژی و نیروهای مولده در سرمایه‌داری ممکن است با فقر و فلاکت روزافزون توده‌های مردم حتی در ثروت‌مندترین کشورها همراه باشد. (۱۱)

امروزه نظریه تکامل تدریجی جامعه سرمایه‌داری به سمت سوسیالیسم که تاریک‌تر از میان رفرمیست‌های اتحادیه‌ای نظریه‌ای جان سخت و دیرپاست، بیش از هر زمان دیگر نادرستی خویش را نشان می‌دهد. مبارزه با درنده‌خویی سرمایه و عطفش کسب ارزش اضافه آن نیز با حرکت برای اصلاحات نیم‌بند و برگشت‌پذیر به سرانجام نمی‌رسد. به همین جهت افق موجود اتحادیه‌های اروپا که افقی تدافعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری است، هرچه بیشتر کارآیی خویش را از دست می‌دهد.

• تحول در بافت و ترکیب شاغلین در شاخه‌های گوناگون اقتصاد، مشکلاتی را برای

۶۱- امروزه در بخشی از روشنفکران ایران این تصور رایج است که گویا رشد صنعت و تکنولوژی خود به خود منجر به سعادت همه مردم می‌شود. نمودهای چنین گرایش را می‌توان در مقالات «شیون‌سالاری» و «شرح مصائب» راه حل بهبود زندگی زنان کارگر، به قلم خدیجه مهبینی و شهلا صالحی («جنس دوم»، شماره ۲، خرداد ۱۳۷۸) و «شرایط نوین، نگرشی نو می‌طلبد!» از کاظم علمداری («جنس دوم»، شماره ۴، دی ۱۳۷۸) مشاهده نمود. در حالی که واقعیات جهان سرمایه‌داری - همان‌گونه که در متن اشاره شده - نادرست بودن چنین نظریه‌ای را نشان می‌دهد.

اتحادیه‌ها در جهت سازمان دادن مزد و حقوق‌بگیران و دفاع از خواسته‌های عمومی آنان پدید می‌آورد. از یک سو از تعداد و جایگاه برجسته کارگران ماهر مرد که سنتاً بایه اصلی اتحادیه‌ها را تشکیل می‌دهند، کاسته می‌شود. شاخه‌های صنعتی قدیمی که کارگران ماهر مرد نقش مهمی در آن‌ها دارند - شاخه‌هایی نظیر تولید زغال سنگ، آهن و کشتی‌سازی - اهمیت سابق خود را در اقتصاد از دست داده‌اند و از تعداد شاغلین آن‌ها دائماً کاسته می‌شود. در صنایع جدید نظیر الکترونیک، اتومبیل‌سازی و شیمی هم تپ جدیدی از کارگران متخصص رشد می‌کند که سنتاً جزو اعضای ثابت قدم اتحادیه‌ها محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر نسبت آن دسته از شاغلین که اتحادیه‌ها در مشکل نمودنشان دشواری‌های زیادی دارند و خود این شاغلین نیز کم‌تر به فعالیت اتحادیه‌ای رغبت نشان می‌دهند، در حال افزایش است. از آن جمله‌اند: کارمندان و کسانی که عمدتاً کار فکری می‌کنند، زنان و کارکنان بخش خدمات (مقایسه شود با آلتی، ۱۹۹۶ + مولرینچ، ۱۹۸۸).

مشکلاتی که اتحادیه‌ها در مشکل نمودن بیکاران دارند از آن هم بزرگ‌تر است. اتحادیه‌ها سنتاً خود را نهادهای مزد و حقوق‌بگیران تعریف نموده‌اند و هنوز نیز چنین می‌کنند. سیاست‌ها، ساخت تشکیلاتی، روش‌های عملی و محیط فعالیت‌شان در سازگاری با همان تعریف و طرز تلقی است. آن‌ها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به طور مؤثر و با دوام بیکاران را متحد نموده و خواسته‌های ایشان را نمایندگی کنند. این نقص با وجود بیکاری میلیونی و افزایش رقابت بین شاغلین و آرتش ذخیره کار* باز هم برجسته‌تر می‌شود.

• دگرگونی در سازمان‌دهی کار در مؤسسات سرمایه‌داری: تا اواخر دهه ۸۰ الگوی غالب برای سازمان‌دهی کار و تولید در مؤسسات اروپایی و آمریکایی، الگوی تیلوریستی - فوردیستی بود. شالوده‌های عملی و نظری آن توسط فردریک، و. تیلور (۱۹۱۵ - ۱۸۵۶) و هنری فورد (۱۹۱۷ - ۱۸۶۲) ریخته شد. من در جای دیگری درباره ویژگی‌های مدل مذکور توضیح داده‌ام (سعدی، بهار ۱۹۹۹، صص ۶۲ - ۴۵). در این جا تنها اشاره می‌کنم که مهم‌ترین عناصر آن الگو عبارتند از: تدوین جزء به جزء نقشه تولید و کاری که هر کارگر باید انجام دهد توسط بخش مدیریت، تجزیه روندهای پیچیده کار به اعمال و حرکات ساده، استاندارد کردن اعمالی که در طول یک کار معین انجام می‌شود و استاندارد کردن ابزارها و ماشین‌های کار. این عناصر بر مبنای جدایی کامل طرح‌ریزی و کنترل تولید از اجرای آن قرار دارد. براساس الگوی تیلوریستی - فوردیستی توده کارگران تبدیل به افرادی می‌شوند که

کاری جزئی و یک سویه را به طور سیکل وار انجام می دهند. از طرف دیگر، وظیفه کنترل بر روند تولید، کنترل کیفیت محصولات و طرح ریزی نقشه تولید اساساً به عهده متخصصین و بخش اداری قرار می گیرد.

از اواخر دهه ۸۰ به این سو تلاش های نظری و عملی زیادی برای تغییر و یا دست کم تعدیل در الگوی سازمان دهی تیلوریستی - فوردیستی در اروپا و آمریکا صورت گرفته است. اجرای کار گروهی، چرخشی بودن وظایف در محیط کار، واداشتن کارگران به این که به طور منظم پیشنهادهایی در جهت صرفه جویی در هزینه های مؤسسه بدهند، نمونه هایی از این تلاش ها هستند. هدف از این نوآوری ها در درجه اول بالا بردن انگیزه کارگران برای کار کردن، استفاده از دانسته های شاغلین در جهت کاهش هزینه تولید، بالا بردن ارزش اضافه و وابسته تر نمودن شاغلین به مؤسسه از نظر ایدئولوژیک و فکری است. به نحوی که سود و زیان مؤسسه را امری مربوط به خود بدانند و از صمیم قلب در جهت پیشرفت مؤسسه بکوشند. یکی از پیامدهای تغییر در سازمان دهی کار، عمیق تر شدن شکاف مابین پرسنل اصلی و پرسنل جانبی مؤسسات است. شاغلین در کشورهای پیشرفته بیش از پیش به دو دسته تقسیم می شوند. گروه اول، پرسنل اصلی، هسته مرکزی شاغلین مؤسسات را تشکیل می دهند. آن ها معمولاً به طور تمام وقت کار می کنند، قراردادهای کارشان به صورت دائمی یا بلند مدت است و کمایش شغل شان تضمین شده است. از پرسنل اصلی انتظار می رود در کلاس های کارآموزی شرکت کنند و دائماً تخصص شان را افزایش دهند، پیشنهادهایی برای بهبود تولید بدهند و هرگاه لازم شد اضافه کاری کنند. گروه دوم "کارکنان جانبی" هستند که بنا به نیاز مؤسسات برای مدت خاصی و یا به طور پاره وقت استخدام می شوند. این ها دائماً در معرض خطر اخراج هستند. شرایط کار و دستمزدهای شان نیز بدتر از دسته اول می باشد. نسبت تعداد دسته دوم به دسته اول در حال افزایش است و این امر باعث می شود شرایط کار و سطح زندگی کل شاغلین پایین بیاید و امنیت شغلی شان کم تر شود.

تغییر در سازمان دهی کار و تولید، اتحادیه ها را در برابر مسایل جدیدی قرار می دهد: اولاً ساختار تشکیلاتی اتحادیه ها که به گونه سلسله مراتبی و تمرکز یافته است، با الگوی تیلوریستی و فوردیستی سازگاری بیشتری دارد. در آن الگو اتحادیه های اکثر کشورهای اروپایی می توانستند به طور سراسری قراردادهای تعرفه ای را با تشکل های کارفرمایان یک شاخه اقتصادی یا صنعتی ببندند، در حالی که امروزه شرایط کار و تولید به اندازه ای متنوع

شده است - و در آینده باز هم متنوع‌تر خواهد شد - که از اهمیت قراردادهای تعرفه فراکارخانه‌ای دائماً کاسته و بر نقش توافقات کارفرمایان و شاغلین در هر مؤسسه جداگانه افزوده می‌شود. ثانیاً افزایش تعداد پرسنل جانبی نسبت به پرسنل اصلی، اتحادیه‌ها را با مشکل مشکل کردن دسته اول مواجه می‌کند. طبیعی است که مشکل نمودن شاغلین پاره‌وقت یا قراردادی دشوارتر است. نائاً رایج شدن کارگروهی در بسیاری از مؤسسات بزرگ، سیستم نمایندگی جدیدی را به وجود می‌آورد که بر پایه مذاکره سخن‌گویان هر گروه با مدیران و مسئولان مربوطه قرار دارد. در این سیستم نقش و جای‌گاه اتحادیه‌ها کم‌تر می‌شود.



اتحادیه‌های اروپا ناگزیرند برای پاسخ‌گویی به مسایل دنیای متحول امروز، در پی یافتن الگوهای جدیدی برای ادامه فعالیت خویش باشند. افق سیاسی، روش‌های عملی و ساخت تشکیلاتی تاکتونی اتحادیه‌ها با دگرگونی‌های دهه‌های اخیر در رابطه کار و سرمایه سازگار نیست.

پیش‌تر به برخی از معضلات و موانع راه اتحادیه‌ها اشاره شد. در عین حال نباید فراموش نمود که تحولات دنیای امروز زمینه‌ها و امکانات نوینی را نیز برای پیش‌روی جنبش کارگری فراهم می‌آوردند. با جهانی‌تر شدن سرمایه، مسئله همبستگی بین‌المللی کارگران به یک نیاز و ضرورت روز و بلاواسطه تبدیل می‌شود. شعار "کارگران سراسر جهان متحد شوید" دیگر نه یک شعار مربوط به آینده دور که به یک نیاز مبرم برای پیش برد مبارزات روزمره و جاری مبدل می‌گردد. پیشرفت سیستم‌های مخابراتی و اطلاعاتی امکانات مثبتی را برای شکل دادن به یک جنبش نیرومند ضد سرمایه‌داری فراهم می‌آورد. هم‌اکنون در فرانسه شبکه کامپیوتر وسیله مؤثری در سازمان‌دهی آکسیون‌های کارگری و دانشجویی به حساب می‌آید. حتی در مبارزات دانشجویان ایران در سال گذشته گوشه‌ای از ظرفیت عظیم شبکه‌های کامپیوتری را در پخش سریع و گسترده اخبار به سراسر جهان مشاهده کردیم. مهم‌تر از آن، تکنولوژی پیشرفته و رشد جهش‌وار نیروهای مولده زمینه عینی و اقتصادی مساعدتری را برای بنای جامعه‌ای آزاد و برابر فراهم آورده است (به عنوان مثال رجوع شود به اندی پولاک، بهار ۱۹۹۹).

با این وجود تمام این‌ها هنوز تنها امکانات بالقوه‌ای هستند. به فعل درآوردن آن‌ها نیاز به